

سجده نامه
روزگار
طلب اربعه حاجار

مکتب

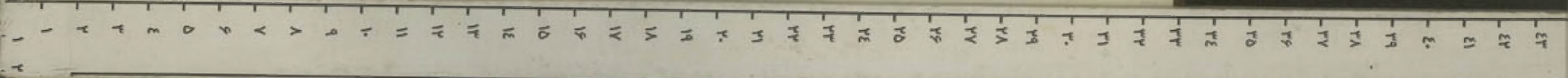
۵۹۹

مکتب

مکتب

سجده نامه
روزگار
طلب ابرو قاجار

۵۹۹



۱۴۹۸۴/





بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ستایشی که از اظهارش کلماتی معارف از بوستان دل بصدت میکند
خاک خیردستانه و استغفاری که از بخشایش انواع و نوب و معاصی از رخا
وجود چون برگ دراز از باد خزان در دستان العیوبی رحمت خطرتی که سرخی
بهار از باران فضل غنهای است و الاوان شادمان چمن از کارخانه ابرع و
شردان عالم چون سروروان در مشک کبریا فی او بر پاستاده سرفرازان
جهان با هزار عجز و سکت برستان جلتش روی عجز و نیاز نثار و کلان بیای

از طرقت

از طرقات باران عفو و بخشایش است و رنگ باطن شادمان خطا از بیم صرصر قهر و
سلطنت که شعر فعل فی نبات الارض فانظر الی آثار صنیع الملک شعر
ای ز تو سپید احمد بالا و پست و او پستیت همه چیز دست نیستی خوشی تو بر دراز
سیت از غنیت اشک از تو درین بحر مطلق روان گشتی مرید و بادبان
زهی ملک الملوک و رب الاربابی که این سپهر خضر را بوجودی آدم برافزشت طبعاً
فک را بر تمام جانیان و ابروشت انسان را از جمله موجودات شجب
کرده و بختی بالای هر یک تشریف و تقدیر مناسبی او هم در پوشید جان
در پرده فی احسن تقویم جلوه بروز شود و ادبایه قریش را عیش و مقام
خوش کرد ایند چنانکه در حدیث قدسی فرماید حدیث ما و سعی ارضی و
سمائی و لکن سعی قلب عبیدی المؤمن پس این ستایش و سپاس
درود ما محمود و بران خلاصه موجود شعر احمد محمود محمد بنام خواجگان
علیه السلام که زبان بخندان در میدان نقش بوسته باین ترانه منظم است

خدای عزوجل چه دیدن توان دات مسلمت که با دشمنان صفات
 صفات حق که بدو حق شناس کرده و مرد محاربت و تبارش علیها صلوات
 و محبت فراوان بر وی بر حق و خلیفه مطلق و مصلی بلا و صل مخصوص به خلافت و
 پادشاهی بنویسند پس من کنت مولای فعی مولای شای که برود بیصف
 مشرکان زعم دور و زحرب نعره اند که برش بوده است از عبادت جن و
 بشر و زن بکضرب روز خندق در جنگ کاشش و بر باره و فرزند پادشاه
 که با آفرینش جهان و جانی از خصوص حجت محروم و ام عهد شرک الهی
 و سلطان افس و ابحان صاحب الزمان صلوات الله الملك المنان
 ای ولی برحق با حق خدا صد نشین حرم گیر با ملک زبوی تو مسطر
 ماه ز مهر تو مینور شده رخسار پوینده و ابرو شست و شست رخسار
 برین مفرشات چون شود ای حجت و نور آفرین کنی پرده ز روی چو
 تا برخت دیده منور کنم خاک رست کو بر آفرین کنم ای بدو کیتی شکر گشت

بهر طغیانه از چه نداری شتاب پس از این حمد و ستایش و تمجید این مختب و نیک
 شای شهر و مهر و خیر و نیک و شیر و ان پیش و در جمیع و ان شای شای که تا نیم
 سلطان پیش و زید باغ و ملک شمره الله و مروت را در بر کشید دست در بخشش
 چون دیار ارباب رساید که با همه و صفت مشرب کف بر سر و در و در شمار کی و حیات
 در حق و افعال غرق است رای خشنده اش را در نور و جنسیا با خورشید تا با ان
 هزار فرق کاشتن و است از سیاحت با شمس میرا دیده ابر بهاری از در شکر لال
 نوایش راب مال کاش غده افستج و طغیانه بر سرش تندر از مثال مهر **مهر**
 ناصر الدین شاه غازی ملک محبت و قلم خشری بدل و بی شبیه بی انبیا خلق الله
 عکده سلطان **اما بعد** چنین گوید فدوی استان سلطان جهان گلشن **خاقان**
 خلقه ایشان که از در و این دولت روز افزون است محض رعایت چاکری بلقب رئیس
 الاطباء هم سرافراز نمود و با سعادت و قبال بریم بر شود از آنجا که پوسته سپهر
 بهر زندان رسم بدرقاریت و اوضاع معاش اندکی غشاش بهر رسید

که با عیبه قماش اصلاح نیامش روزی در راه و به غول با خطری ملول شست در روی
 است تا و بچه بسته از دره درون تالان تکیه بر جل و پالان معشر حسین بودم کای
 بخت این همه قرضی که ایش بر من قرض است از کجا باید که بگوید و از خزانگی
 و بی رویی محمل را از چه وجه باید بنای حسن من نهاد خرج بقیه سال را از کدام محال
 باید وصول کرد شاهوار آب پلین مراد در سطح سطح خیال بکدام خانه باید خست
 تا سیاه و ناخن که ناکاه فرزین و از پیرم سبزه برم اندر رخ برافروخته خرم
 و برافروخته بال که تا حال خوش شاه شاه که خدایش معین و پناه باد سکه مرتبه
 ترا دلی اند و امین الملک و المله که مطیعان را بجای امین و می است حسب الامر
 بختی و خلعت و حوت کرده اند و داد و آتاده و جنان عجب ان سر برایش روز
 و یکروز حضور روزی و پسران بختم خوش روزی یافت بعد از ادای سلام حضور
 و مورد فرمودند بنوشتن تاریخ مکرر ادا کان شخه خاقان منصور در سنین و
 شهر افانث و ذکر تا بطین سیم و چهارم و پنجم هر چه مقرر شود عرضه نمایم

بنده طاعت خدمت کرده و بنای این کتاب را بسته نمره چهار طبقه نهادم **نمره اول**
 مکرر افانث که قبل از سلطنت متولد شد **نمره دوم** از اول سلطنت خاقان منصور
 که **نمره** باشد الی **نمره** **نمره سیم** از اینجا تا او آخر سلطنت خاقان منصور که
 باشد اما طبقات **طبقه اول** اولاد بجا فاصله خود خاقان است **طبقه دوم** نواده
 خاقان منصور است **طبقه سیم** اولاد نواده است **طبقه چهارم** و **پنجم** هر چه
 شود اگر تا بنده بطور تفصیل و الا بطریق اجمال عرض خواهد شد

نواب الله و یروی میرزا **نمره** در طهران متولد شد و والده اش از آ
 درو میشه است از جمله پنج دختر می است که مرحوم حسیعلی خان فشار حاکم اردو
 در **نمره** پیشگی بجهت خاقان مرحوم فرستاد **اول** والده شاهزاده است
دوم والده این حقیر است **سیم** والده کوچ سپهبد است **چهارم** والده
 وزیر فرزند است **پنجم** و خری بود در طفولیت فوت شد و والده شاهزاده

سپارزن مقدرند ساه لوجی بود چون رسم خاقان مرحوم این بود که پسرانی خود را
 متعین یا پسرهای بزرگتر می سپاردند بجهت تربیت بر کس بجای خود و عرس خواندند
 ریا سیم خان سوار طلافی و منافی سپرز بودند تا بعد سال عمر در خانه پشان بود
 جوانی بود در کمال خوبی حال و اندام با نهایت صیاحت و عادت تمام داشت از ملکا
 با کمال با اخلاق و خوش کلام بود بخلایق خلق شوق داشت کای می کشید و غزل می خواند
 و مخلص ضیای می نمود بشکار و شوق قرقی و جشن جوانان سر و عادت و طرف مزاج ریاضی پرست
 مایل بود از آنجهت با خویشان کرات چندین سرگاز داشت در عمر خود دورن آید
 کرد یک عده ای که ناچار بودند خاقان مرحوم عروسی میکرد با چوهره طلا و سایر لوازم
 زندگانی میداد و یک صیفی که در دایره اولاد پشان شرح خواهد یافت در عهد خاقان
 مرحوم در سال دشت هر دو بطام حکومت کرده در سفر شیراز و بزاز قیون دارند
 ابوبکس پشان بوده از نظران مشیر از دوزل پرشته حرکت میکرد و در شیراز
 دو هزار سوار و کجاست شاهزاده کرده نامور بغیر از آباد فارس شدند و از

شیخ الملک و حاکم سلطنت نامور به آورد شیخ الملک شد و نفر از شاهزادگان
 نواب می کشند اول حیدر علی میرزا ویم الله ویدی میرزا و جتیمه این مرد و تا بحال برین جا که
 معلوم نیست شاهزاده و دیگر مرث و سال اول سلطنت شاه دوم حسن خان که سرکاجی
 پادشاهی نور الله مقدم از جتیمه من با بغیر از امامه و پشان تشریف برده بودند این
 از قراقرش بران فرا کرده از راه کرستان میداد و حشد کومرث میرزا بیکه و سارک حیدر
 با سلا مبول می شدند بدولت قیصر شاه برده و خوش مواعیت مرسوم کردند و بلیغ شش هزار و پنجاه
 از دولت بجهت پشان موجب قرار دادند و وزیر دولت عثمانی بغیر یافت برات پشان
 حلی در طول کشید یعنی باید نصف داده شود با پنجت رسه مقبره سلطان محمود
 آخر الامر مبلغ چهار هزار تومان مرسوم قرار داد و پشان را اشیاء فرستادند و بجا آمدن
 میرزنده نامور ^{۱۲۵۹} در بهای بخوار رحمت یزدی پوست خوانند و فعل من عیادت
 حایات نمایند و میسر طایع شدند و پشان در شامات است از ملکا و کان مرده
 و طبقه اول است اولاد پشان و کور و انانث ^{۱۲۵۹} نفر است ^{۱۲۵۹} یک نفر بر که

رستم میرزا نام است و در پیش زلف خانم و دختر شیعیان محبوب بود که در مقام شجاعت و
 بلندی قامت در تمام حرم پادشاهی بکند و در عنوان ایران قرینه داشت رستم میرزا جوانی
 بود آرام با در او پیش پسر پسر ^{۱۲۸۱} در طهران بعضی یاد داشت او لادی هم داشت
 مادر دو دختر کنیه بود از اهل آذربایجان **یکه خضر** در خانه نواب ششم الدوله محمد میرزا بود
 خیال قبل بدیده و عالم فانی گرد **یکه خضر** در خانه میرزا ولد کریم الدوله عیسی میرزا بود
 دو سال قبل فوت نمود خدایش ساعز و

نواب احمد علی میرزا ^{۱۲۸۲} در طهران متولد شد برادر احمد علی محمود میرزا
 در طغولیت بشیر از بزرگواران پسر و تربیت کند بعد از آنکه عمر شاهزاده به
 سال رسید بکلیان طلب شد در مساک مکرادگان حضور بود جوانی خوش اندام
 و خوش سیم و خوش کلام در نهایت تقوی و وجایت و کمال اخلاق و علمیت
 مزاج از علم طب بی بهره نبود خط شکسته را خبثت فی الجمله سواد عربی داشت سر هم

میرزا و با هم تخلص مینمود میل بشکار و بعضی حالات گسرداشت نواب محمد امین میرزا که
 با شحال شش یک بقیعاج میرزا شرف است که زادی بهتر از احمد علی میرزا ندیدیم حکام
 حضورشان مرحوم در یکطرف بهلوی حریف ایشان بودند با لای از چمت مسافعت داشتند
^{۱۲۸۵} با ستدای رضاقلی خان چشک زک و توسط میرزا عبدالوهاب میرزا الدوله بکامت میرزا
 سرافراز شد حکومت ایشان در توابع مستطارت در عرسان همی بود بکار هم چون نشان
 ایشان را برده بود ولایت نیشابور را با ایشان داده بود بد از جانب شاهزاده حاجی
 انجا بود بلوک که پادشاه ارض قدس و بلوک آبادان هم در تصرف ایشان بود و جومات
 شهر مشهد بخارج شاهزاده مقرر بود قبل از شریف بودن مرحوم و بعد از آنکه اسات املاک
 متوقف بر سر کار فیض آثار و در ضابطه ذکر بود بجهت خطا لغو صرف میرزا محمد میشد بودند
 مردی و مردورانی و کتبی بعضی سواره و پیاده دیگر از و هیات حضرت موجب پسر
 و در و مرحوم و بعضی نود و نه مرده تمام متوقفات را تصرف خدمت سرکار فیض آثار دادند
 از هزار یک معلوم است موان حضرت بهیچ وجه جنین نفی نشده شاهزاده در آبادان

حوالی شمس قدس باریک آن سرخس که با خواهی صید محمد جان کلاتی تابخته شده بودند
 جنگ فانی کرد و دستخیز نمود بعد از تشریف فرامی مرحوم و پسند نور الله مرده بجز
 قدری بدو غنی که قضای آب و هوای خراب آن است بخرج داد مرحوم پسند ملک و شرف
 کلاتی جلای را که یکی از اولاد فرزندی نصیده و پسر مندا صاحب کالات معنوی و قیاس صوری بود
 در سنه ۱۰۸۰ شاهراد در اصفهان شفا نه روانه طهران کرد و تا آخر عمر در طهران بود و بجهت
 مسافرت سرکار قدس شاهنشاهی و حفاظه امتیازی از علما و کاتبان و شایسته اهل ایشان
 با کمال شرف و پیشرفت در طهران بمرض فجاء در گذشت از علما و کاتبان فرزند دوم
 و طبقه اول است اولاد ایشان و کور و امانت دهنده و مرده **پست چهار نفر است**
پسر و دو زن و **ختر پسر اول** یعقوب میرزا در جبات چهره بدیده و عالم فانی بود یک ختر
 از او زاده بود بعد از پدر مرده **پسر دوم** سلطان محمد میرزا پسر ارجمند او و با کمال
 چند سال قبل وفات نمود و پسر چهارم و ختر او باقی است **پسر سوم** قادر میرزا
 در علم قمار با سرشته است چهار پسر و یک ختر دارد **پسر چهارم** شاه کلید خان در جوانی

بزرگ و عالم فانی نمود **پست پنجم** مد ظلی مرده اند **یک ختر** مکن خانم در حرم پاشا
یک ختر در خانه باغی فانی حاجی بود یک ختر دارد **یک ختر** در خانه حاجی حسن عمود
 یک پسر دارد **یک ختر** در خانه احمد خان توانی بود سه پسر دارد **دو ختر** در خانه شوهر
 همشده **دو ختر** در خانه شوهر مرده اند **چهار ختر** در خانه مرده اند

نواب المم و یزدی میرزا در شیراز متولد شده والد هشتاد و پنج
 روزگی فرودین است چون بعد از تولد شاهزاده بنام چهل روز از آمدن شاه شهید شد و او
 خوش قدم و استه بجهت چنان قاجار و اولاد مشهور بدو و آن پسر زنده که تربیت کند همان
 کشیک پاشی گری او را بشا برادر داد و از این فانی قاجار و آتش فاش قشون باز در آن
 بوده و در سن سیزده سال عمر محمد حسین خان مردم شده چون پسای خان گفت و بزرگ بود
 با خجسته و در آن می نشست بعد از فوت ایشان منصب کلاطیض بشا برادر شده خانه را
 که پشت عمارت پاشا بیست و دو عمرش روس منزلت ایشان دادند سید محمد خان

را که مردی کاروان و متمول بود و در آن ششمین سال از فرموده بهرام
 و بهرام میرزا را که در خانه محمد سیف خان بخت تربیت سپرده بود و مذبح را در سپردند
 ماموریت شجاع سلطان بهرام خان ^{۱۲۳۵} خانه های شجاع سلطان را بشا برادر داد و در خانه
 ایشان را که خانه محمد سیف خان بود بهرام میرزا و بهرام میرزا بخشیدند تا فوت خان بهرام
 ایشان منزل داشتند بهرام میرزا بزرگ محمد سیف خان را از درازی بیل لقب بگذارد و بدو بهرام
 کوچک را از مصفاست جبهه قبل میامند بهرام میرزا این دو شاهراد و متمول بود تا مرگ
 شاهرادگان در آنجا بود و مذبح را فوت خانه مرحوم بود و بهرام میرزا در سن
 بهرام شش سال و در آن سید علی خان هم مرحوم شد میرزا بزرگ نوزدی که خطوط را
 میخواست بود و در آن شاهراد و متمول شد و در نهایت تسلط ^{۱۲۳۵} که در کنالدوله
 تحت سلطان لقب گرفت بجز بخت خرمسان و در آن شاهراد و متمول شد و در نهایت
 داده میزند بهرام میرزا آقاخان محمد خان را فرمان خانی داده و عاریتاً در کشتی گذاشته
 بعد از آنکه در کنالدوله از خرمسان آمده و میرزا بزرگ میخواست و در نهایت

^{۱۲۳۵} شاهراد و متمول شد و در نهایت تسلط ^{۱۲۳۵} که در کنالدوله
 تحت سلطان لقب گرفت بجز بخت خرمسان و در آن شاهراد و متمول شد و در نهایت
 داده میزند بهرام میرزا آقاخان محمد خان را فرمان خانی داده و عاریتاً در کشتی گذاشته
 بعد از آنکه در کنالدوله از خرمسان آمده و میرزا بزرگ میخواست و در نهایت
 شاهراد و متمول شد و در نهایت تسلط ^{۱۲۳۵} که در کنالدوله
 تحت سلطان لقب گرفت بجز بخت خرمسان و در آن شاهراد و متمول شد و در نهایت
 داده میزند بهرام میرزا آقاخان محمد خان را فرمان خانی داده و عاریتاً در کشتی گذاشته
 بعد از آنکه در کنالدوله از خرمسان آمده و میرزا بزرگ میخواست و در نهایت

شش نفر سپرد و در ^{۱۲۳۵} شاهراد و متمول شد و در نهایت تسلط ^{۱۲۳۵} که در کنالدوله
 تحت سلطان لقب گرفت بجز بخت خرمسان و در آن شاهراد و متمول شد و در نهایت
 داده میزند بهرام میرزا آقاخان محمد خان را فرمان خانی داده و عاریتاً در کشتی گذاشته
 بعد از آنکه در کنالدوله از خرمسان آمده و میرزا بزرگ میخواست و در نهایت

در جوانی وفات کرد یک خرد داشت بعد از پدر و فرزند **سید محمد حسن** علی
 نام داشت و خرد عجمی صحنی عمر شصت و سه ساله در جوانی از اندکائی گذشت یکسره
 یک خرد انورائی است **سید محمد** علی محمد خیرا نام داشت چهل و نه ساله در جوانی
 وفات کرد یک پسر یک خرد او نام **سید محمد** حسین میرزا جوان شد **سید**
 در عقاید عالیات بعد از اوئی مشغول است یک پسر او **سید محمد** صوفی میرزا
 در جوانی وفات شد **سید محمد** حسین میرزا در عیادت پدر و مادر و شکر **محمد**
 در اندرون شاه مرحوم جوده داد شاه قاجار وفات کرد **سید محمد** و وفات کرد
سید محمد در قید عیادت است **سید محمد** داد داد و داد و داد و داد

کتاب اسمعیل میرزا ۲۱۷ در فیه تحریش مشیران منوچهر و الله به
از فیله گوگلان ترکان است اینها را بشا هزاره شجاع باطله حسنعلی میرزا
سپهر و در مذبح یک ذاب مغزی در طرین حکومت و شش شایسته

[illegible]

ملکه و کان نوره دوم و طه اول است اولاد ایشان ذکر و انات مرده و
چهارم لغزت **یا نقر** پسر و **مشت** دختر **پهل** سلطان اولین پسر
 و دو دختر و **پسر** دوم از **پسر** پسر جان از **مشت** و دو دختر و **پسر** **مشت**
 میرزا و **پسر** چهار و دختر و **پسر** **مشت** پسر **پهل** و **پسر** **مشت**
 و **پسر** **مشت** و **پسر** **مشت** و **پسر** **مشت** و **پسر** **مشت** و **پسر** **مشت**
پنجم عابدین خان و **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** و **پسر** **مشت** و **پسر** **مشت**
 در خانه نشو و پسر **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**

نوابان احمد میرزا **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**
 قاجار و **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**
پسر **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**
پسر **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**

مرده احمد و در میان ملکه و کان و **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**
 و **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**
 مردم این شهر است و **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**
 و **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**
 خدمت ایشان برسد و **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**
 و **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**
 و **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**
 و **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت** **پسر** **مشت**

بهشت حسین رو باه که از رخسار او اطاف را باریست گفت حسن بول ما ری گفت
 ما هم دست در چوب خود کرد و دید خالی فراز چوب حسین است در حالت تعجب بر سر
 گفت **شعر** شب حیدرات و پدر از من چقدر بخت خواب میزند مگر این ملک پدر
 هیچ قانوم در وقت فاقان مرموم چهار سال بود **شعر** در دیدان درین باور که
 از گلزار کان نریمیم و طبع دل است اوله ایشان و کوره آتش چاه نهر است
نکته پس که محمد حسین میرزا نام داده غزل است مشغول تحصیل بیست **نکته** و هر که
 شود بر سر شد و سه اوله و اوله

نواب اکبر میرزا **شعر** در بستان منو شد و از شش هزار پنهان
 قاجار ده لوت و دستگیر از لطف و منتقد شد و بکمال هر کرد و در او جان برین
 دشت شد و را با مراد با خود و ک و حق است از گلزار کان نریمیم و طبع دل

نواب بهرام میرزا **شعر** در مشرق بار منو شد و اوله ایشان از اهل
 صفهان است قبل از آنکه میرزا سلطنت را بدو است باسی حسین خان عموی
 بعد از که مرادی مرموم و در شب باقی هم با سار رسیدند که در مدتی دارد
 در علم و سبقت با قوتش او را در هر خانه پادشاهی آوردند و سپهر از خانه
 یکی در طوالت مرده و تقریبی شایسته است و یکی هر میرزا بعضی از حالات
 شایسته در احوال اما موهبی میرزا ذکر شد بهرام میرزا و هر میرزا و قهر
 همیشه شایسته حسین خان و اوق رحمت کردند و در می و سه سفر و خان و مرموم
 که علم سفر خانم و اوله سلطنت بود و در باور یکدیگر می گفتند خانم که کو خانم که
 تا هر معروف بودند که کو می بزرگ و کو کو می کوچک و در همه اوله خان
 مرموم که میرزا شایسته و در صاحب و از موهبی و در می و سه سفر و خان
 در قمار بازی خاصه بود است و در او است هر چند در حیات حیات
 مجاور شد بعد از چند سال آمد چوبیم که کار مرموم و مستری خود را که اوله

خدمت پیکر کی غنی آمدند خاقان مرحوم هم در تمام کردن این حالت بسیار داشت
 در آن ایام جاپاد خانه و جاپاد و لقی درستی بود که چکام داری پش
 برساند خاقان مرحوم یک جاپاد و سیر بهمه عهد پهلوان فرستاده و این
 جاپاد است تا ذکر که باید برادر را تمام کند یک برادر را با خدای میارده
 چهار کرد که هر جسم بهم برسم خاقان حاضر معین که یک برادر به خدای
 او را با سوار و نگاه داشت که خبر نروان توده و خود با سوار برادر و دیگران
 کرده و در تمام کرده و به خدای غلام گسیار و در بدست آمدن و چون بلی
 حرم محبت که در حکومت سنان و پنهان را بدلی داشت و در تمام کرد
 حوصله سنان است ساخته بود و در خاقان بسیار در آنجا کرده و در محبت
 حکومت برادر کرده و شهادت داتی را در و عوامی نیر و با آتی خان مختاری بود
 داده و شاهزاده بود و در نهایت سلامت حال و در علم تاریخ با و قوت و قوت
 و در دست کار و با برادران یکی خدایان و در خدمت و لای دولت از مکر و دکان کرد

مصی بود انجام میداد در پلست خیرت خوبی داشت در خدمت شاه مرحوم نور الله مرقد
 در خدمت پادشاه و جاپاد طول الله عمره نهایت حجت بار داشت و در او حجت
 در بار و راجه کومت بلدان بسیار راج میداشت و اوقات محضه حضور پادشاه را
 موهب بود و در تاریخ قاجاریه و اولاد خاقان مرحوم و در وجات پادشاهی بسیار
 اطلاق داده است بهجه پنکه نزل ایشان در اندرون پادشاهی بود و مکر
 همه با و الله ایشان بود و بهجه که مصیبت گشت از خوار و شراب و غیره که
 نداشت کتاب متعاج العارضین را مرحوم حاجی سید حسن سمنانی بهم ایشان داشت
 و قیامت باقیات صفات است از شاهزاده مانده و در سفر سلطانیه در کتاب
 به حضرت آقاس پادشاهی بود و در چند سال بود و حق النفس داشت که حاجی ضعیف
 هم اینان میشد و بلور کمال مملکت کرده و حسن قدری با لاف و مرض قوت گرفته
 در طهران و علی حق را بس که حاجت گشت از مکر و دکان نمره دوم و طبق اول است
 اولاد ایشان مکره و انانیت زدند و مکره و بهجت فقرات پنج فقره بود

شراب بخورد و میوه شراب بخورد و بکسار شاهی می خورد و بکسار خود را بستی
 میداشت اگر تو سلطان را دوستی میداد و بعضی مردم را بعضی میسر و غلبه داشت
 و خوشش قبول میشد شهادت و اگر چه کسی که لایق شرفی نگردد و با کسی که لایق آن
 و ادب و خوش سلوک و خوش رفتار است **شسته** با سکه شسته الله و در هر شب آن
 را میورشد و ریشا بود و سبزه را و روتب و ترشیه حکومت کرده و هر جا حکم میرسد
 از ایشان در کمال رسانند می بود و در شریف فغانی علیحضرت پادشاه **خج** ران
 او را لقب نیزالدوله سبزه را از فرمودند اگر چه و اب میزی است در طران تحصیل
 کلمات کرده لیکن خدمت محوله از دیوان اعلی خود می است در طران **مست**
 امر و سر دی کافی قابل بر خدمتی است الان که این چاکر مشغول زلف این **مست**
 چاشم و در طران از جانب مغرب الحاقان نظام الدوله محمد حسین خان دلی **مست**
 در و با اختتام حاضر شود مشغول رفق و قتی او مردم است و نهایت رضا **مست**
 از او را در حکم است غیاث بود از هم ایشان و اگر چه و اگر چه و اگر چه و اگر چه

داشت و طریقت و دانا و نیکوکاری کرد و هر دو را در پیش از خود میداد و تقاضای مردم **مست**
 خان و قاضی میسر کرد و هر دو را در پیش از خود میداد و تقاضای مردم **مست**
 چو است در کار امان تر بسیم و بعد از آن است و لاد ایشان و اگر چه و اگر چه و اگر چه
چ تفاوت در **مست** پسران و هر دو را در پیش از خود میداد و تقاضای مردم **مست**
 خان بیکر یکی است در حکومت پادشاهی از پیشتر نشان **مست** و میور و میور
 و نگه داشتن خان چو بسیر لالت پادشاهی بود و تربیت یافته پادشاه **مست** و بسیر
 یک و هر دو را در **مست** و هر دو را در **مست** و هر دو را در **مست** و هر دو را در **مست**
 شتافت **مست** و هر دو را در **مست** و هر دو را در **مست** و هر دو را در **مست**

شوم و در **مست** و هر دو را در **مست**

مست و هر دو را در **مست** و هر دو را در **مست** و هر دو را در **مست**
 برادر و جمعی از **مست** و هر دو را در **مست** و هر دو را در **مست**
 بسیار بدل **مست** و هر دو را در **مست** و هر دو را در **مست**

نواب جهانگیر ^{۱۶۲۵} در حین منزل شد و در راهی محو

میرزا به تشنه و عمر کرد و بیای غانی را و دای خود از کلاوکان نزد سیم

عبد اول است

نواب جهانگیر ^{۱۶۲۵} در حین منزل شد و در راهی محو

والده ایشان و شرف محمد خان عرب است و در ملام منزل دارند از زبانی

عاید است و زن اول خاقان مرحوم است شاهزاده سیال در فارس ملک

کرده حاکم فارس و در ایران فرمانفرمایند شاهزاده شاهزاده بود با

و چنانکه در شهر بزرگ شده با همه در کجای از سیاه و عروسی نام افغان

خان و در حین منزل شجاع سلطه نواب ملک آرای ماروزان هم شریف آورده

بودند و اول عمر شجاعی آب و هوای ماروزان پیر و چشم ضعیف شد و

با احوال که منظر مبارک رسیده بود نهایی شیرازی دیدند ملک را از چند اهل

کی

می پند و این طواست از زبانی خاقان مرحوم پرسیدند این شاهزاده چرا این قسم

و پیراست بعضی از خاک که بزرگ بود گفتند این ملک است از شاه سیال بزرگ

اعتقاد خدی بود که بود و در شاهزاده و گفتند در خواب پاری میگردید هر وقت

می آمدند خانه پسر پسر میخان میرزا در قمار بازی حاضر می شدند و در

قمار بازی و در آنوقت میگردید در حضور و در میان مهر و قمار و می بازیست

شاهزاده شرف شد و در ملامی آنجا سر و ف بود که بتلا برض برض است عمر کرد که

و شب قدر علی حلائی انما او را بدیدند شاهزاده فرمودند من میدانم که بوده

کسی بود که بعضی برض که شاهزاده تو بخانه داشتند تو بهادر و جوان

بود اما تو بچی و اول داشت سپید و بخاقان مرحوم عرض کرد اگر برض بفرماید

یکی از تو بیای فرمانفرما و پسر عراق خاقان اذن دادند سپید را شرف

توب شد و در از آنکه خبر کرده بود در عراق انما بهور نیند آمدن توب شد

سند در حین و طاعت کرد از کلاوکان که اول و عبد اول است و اول و

و گویا آنست و در مرد **سی و دو** نفر است **پست** بجز **پسر** **نوزده** و دختر
پسر **اول** رسا قلی میرزا است که بقطعه ای که رسیده بود و در کماله نشان مرحوم شده
 شش پسر و دو دختر دارد یک پسر هم مرده است سه واداده دارد **پسر** **دوم** محمود
 میرزا است که سنانا در طران در کاتب بیک بود چند سال قبل مرحوم شد شش پسر است
 چهار واداده از نشان اقی است **سی و سه** و اسبق میرزا در شیرز و فانت که او
چهارم نصرالله میرزا فانت بود یک پسر و دو دختر او باقی است **پنجم**
 جهانگیر از مرحوم شده چهار و خیره و خواجه واداره **ششم** شاهی میرزا است
 کرده سه پسر و چهار دختر و یار و واداده دارد **هفتم** نادر میرزا در شیرز است
 دو پسر و دو دختر و هشت واداده دارد **هشتم** تقی میرزا مرحوم شده دو پسر
 و دو دختر از و باقی است **نهم** این میرزا در شیرز است یک پسر دارد
پسر **دوم** اکبر میرزا که معروف بود به اکبری خاقان مرحوم که شیراز نشین بود
 چو ند اکبر میرزا واداده وصال داشت شاهزادای طران مسل است نه و خیره

که کلام

مستند الله و در هر جزا که در قمار بازی عدل نه استند همه اینها از دست کبیرا خیره
 اول میرزا برده قوه جوانی زیاد و است در شیرز و فانت کرده یک پسر و یک دختر و پنج
 واداده از و باقی است **یازدهم** کبیرا میرزا در شیرز مرحوم شده یک پسر و
 دختر و سه واداده و چهار پسر شش هم مرده و واداده یک دختر و از و کربان است
 سه پسر و یک دختر واداده **سی و چهارم** محمد کاظم میرزا مرحوم شده یک پسر و دو دختر
چهارم محمد میرزا در بغداد است دو پسر و دو دختر واداره **پنجم** کاکا
 میرزا در شیرز است با عقب **شازده** **هم** واداده یک پسر و دو دختر واداده
 واداده واداده **سی و پنجم** منوچهر میرزا فانت کرده **پنجم** طاس قلی میرزا است
 که در و از **هم** سلطان ابراهیم میرزا مرحوم شده **پنجم** او شیرز است
 مرحوم شده **جست** یک جهان پنا میرزا فانت کرده **شش** نادر و شیرز و فانت
 استند و واداده واداده **چهارم** نادر و شیرز و فانت کرده واداده واداده واداده
 واداده و شیرز و فانت

نواب حسن بن الملقب بشیر السلطنه شد دوران سواد شده

برادر جهان حسین میرای فرمانفرماست از تمام شاهزادگان در قد و بالا
او از بلند تر و دستهای بلند بود و شریف بودن مرحوم و بعد حکومت او
حکومت طراز ایشان موصوفه نموده بود و ازت میرزا موسی رشتی نایب جدیدی ^{نشان}
عالم بود در سنه که ایشان را بجای حکومت نشان سرافراز فرموده و یکسال هم ^{سپید}
نایب ایشان بود بعد از آن حق بد کرد و از گرفت سر کار غل سلطان مرحوم را حکومت
طهران سرافراز فرمود و در سبب تمام حکومت شجاع سلطان طاهران در همین ^{نشان}
فره دوس و جهانی نزدیک عمارت شاه مرحوم عمارت ساخته بود عیاشی می ^{نشان}
شمیران و خرمشیر طغیان نمود و چون ایشان بود در طهران هم چندین گرفت
بود یکی از آنها همیشه محمد ناصر خان ملیرالذوله بود بعد از مرگ تفران ^{نشان}
مستبصر خرمشیر را و چون او از سبب جمع ایشان را و او اهران میفرمودند و سبب ^{نشان}

میگردد و مثل اینکه طباطبائی و پسر مرزا محمد خان سرگرد و لشکری ^{نشان}
لاریجان از هزار نفر لشکری ابو اجمعی خود بقدر مد نفرو جاسای کاری زرنگ شکست داده
و از مرگت کرده و ایشان را برادران شکست کشته و اوقات را در خدمت خان چیده بودند
او در خدمتی پوشیده شد و رنگ و ابراق و سیاه کلاه با عیان بود و ایشان ^{نشان}
دیگر کاری نبود که حمله کردند و آن بودند بطوری بود که از دشمن آتش و انداختن خود از
که و بر روی می نشستند اگر نمیخواست با یک نفر بسیار خوب و یکی جنگ که می توانست
هر دو نفر را که از زمان و گذران است و در خدمتی که بقدر مدتی ^{نشان}
دارد و نایب شجاع سلطنت با مردم طهران و کمال مهربانی سلوک میکرده و در زمان ^{نشان}
باجا اوقات کرده و یکی در دشمن برات و سایر جا با معروفات شتران طراز ^{نشان}
و صحرای است و با ناله همیشه شمشیری میگرد خوب میرید و حتی که میدان ^{نشان}
مشن شمشیر میگرد و دیگر احدی را در شمشیر ندان و حتی باقی نماند و در جنگ ^{نشان}
ایمان اول نایب محمدالدوله که میرزا عبد الوهاب شکست خورد و از آن ^{نشان}

شجاع سلطان را اقبال برداشت دو افعار خان سردار لشکر پاداری کرد چنان
 فتی خان کوله خورد و شکست در اقبالان افتاد شجاع سلطان برگشت و در آخر که در فتح
 نمود میرزا احمد لایب دار و وزیر هزار تا آوردند در او دو می شایسته
 کردند در خراسان از دشمن خانه محمد خان ترانی شهاب و اسکنهای با اگر ادعای
 مرد بخیم از شاهزاده برد کرده در جنگ و کس علمهای سیاه از خراسان
 بروشته با قدری سوار و شغال چو خراسانی بطهران آمده از دور و نزدیک
 حوام خیلی و لکرم شدند بعد از دخول از خراسان در دشمن بر سر زد و جنگ با
 عبد الرزاق خان کشته شدن کاظم خان سواد کوی مرغهای بزرگ از شاهزاده
 بر وزیر کرد تمام حرف بود ضعف قلبی داشت شبانه روزی ده یازده مرهبه
 میکرد و تا یک دقیقه الی دو دقیقه پشتر بود نیکت یا کریم باند و بلند و میرفت
 نفس بر بحال می آمد از آنجهت طلبا بخیر شراب خوردن کرده بودند اگر که
 بشیر را آمده بود خدمت خاقان مرحوم شهاب کاشکول در اویش شراب میخورد

همیشه بکفر مجوس داشت و قادی و خرابی و بی اعتباری شاهزاده دار آنجهت بود
 شاهزاده خان و عیال سفلی خان با یکی هر وقت یکی داشت و اوقات عجب و
 داشت ترکمانی بود قلام شاهزاده قوام یک او هر پیر حق بود چنان میداشت
 که با هر سپاهی دو بر و شود تو کفایت یک قشون را خواهد کرد چنانچه در عهد
 لژی صاحب المکریر چنین خیال را کرد و بی او از میداد تقوای تو سپه پنداره
 بره را بکیر این حقا و ادا هم صادره است جنگ بسیار لازم دارد و سوار و
 اقا باید طوری باشد که انسان مجذبه در ضمن تو سل بگوید و منصور ایم
 فقه طایفه جنگ کند با یک نفر بی طهارت بدین خواهد لشکری را بر هم زد
 اینطور سلیقه داشت از کفار و مکیکل و قوازه خیلی قتل بود و در کردار و مهارت
 بی قتل بود چون شاه مستورده همیشه یک معشوقی داشت که باید در نهایت شفا
 جنبه و بسیار میگفت باشد شهابی که از این بود که ریش را میزد چندی
 در اوایل که چهار سیلخان پانزگی بود در خراسان وزارت هم میکرد و در شاه

با آن سخن ظاهری و در سرحد واری و کارهای بی خردستان کبر چله با دادند چنانکه
 ترکان محمد انشین در دشمنی و دروغ گوئی بسیار شایسته گنج خود را حمله
 که از کبابی شهرستان در کار خود معتبرند و صید محمد خان کلای که صنی خداوند
 ابدی اعلی بادن خدمت نشسته و بود هر روز عینیه میشت که ترکان از
 دره بانی آمدن و تاخت و تاراج شده و در او ابرقم بعضی دروغها
 قاعده و خبرهای حقیقت میباشند و در دست حرف زن مجمل و از غرضه بی
 می نویسند و باقی مطالب را موقوف و محمول برین زبانی فلان میز یا فلان
 میکند و در وقتیکه شاهزاده بخیرسان رخت یا یکسال صید محمد خان
 شاهزاده و فلان میز و فلان خان و عینه و یک یا وی می کشی که شمر
 سال که شد صید محمد خان با خرم خان نوکر خود را پیغام داد و چون نصیر
 کرد که باید عباسعلی خان تشریف بیاورد و بکلات هم کلات را تهاش کند جم
 مرا طبعستان از جانب شاهزاده خدمت شما بیاورد و شاهزاده را و سواد و

باور کرده و عباسعلی خان را با هر چه بسیار بزرگی از خیمه بر صغ و شمشیرهای
 طلا ویرانی است طلا و غلیظهای مینا و رخت فاخر که داشت با پنجاه شصت سوار
 از است و دستا و بدیدن صید محمد خان و فلان خط میرای نیزیری هم کرد
 و دستا و صید محمد خان اسود بشد پاید و در عباسعلی خان بکلات تمام
 سوار بار بار با سرکار خان وزیر گرفته شد و دست خیرش را برادر رسید هر چند
 فروخت پول نقد کرده و از ده هزار تومان و در عباسعلی خان را با هر آنچه
 نصف لاله مردی بود و آنرا و در کار سرحد واری الحی بسیار با بصیرت بکلات
 است با خبری من این است که محمد علی خان کلای و در شهر محمد را خواهد
 و حال اینکه هر ساله از لکر شحد هزار تومان نصف لاله محمد علی خان برسم تمام
 میداد و خرم هرگز نمی کرده تاخت نصف لاله و در گرفته بطهران و دستا
 اگر صید محمد خان ایلمانی شاد و نبود از نصف لاله که در ضمن محمد علی خان ممکن نبود
 انکه ملکه و کان که قرار این درو با بود مذ که باید بسیار کار بدست یک توگر

جوان نیاز نوده باشد و هر چه دارد بخورد و باید بدانی قاجار باشد شاهزاده
 شکر هم میفرمود و شکسته نکش می نمود ^{۱۳۵۹} در طهران بکار رحمت ایزدی بود
 مکرر و کان نمره اول و طبقه اول است اولاد ایشان و کورده انماش زنده و مرده
پست شش نفر است **یازده** پسر و **پانزده** دختر **پسر اول** بلا گویند و در
 بغداد و مرجوم شده سه پسر و دو دختر و هشت نواده از او باقی است **پسر**
دوم از جوان میرزا در دعای کرمان کشته شد یک پسر و یک دختر از او مانده
 مرده و دو نواده باقی است **پسر سیم** اباقا آن میرزا لقب بغیر و نال و ولد در
 و دعای عرب کشته شد یک پسر دارد و ابوسعیف خان بهمان است **پسر چهارم**
 مشکوفا آن میرزا در مشهد مرده و اولاد ندارد **پسر پنجم** او کتافان است
 در مشهد سه پسر و پنج دختر دارد یک دختر شش خراب شده است که در مرگ پسر
پسر ششم تهران میرزا سالهاست که در مشهد توطن میباشد خطه تعلیق است
 می نویسد سه پسر و چهار دختر سه نواده دارد **پسر هفتم** ابو سعید میرزا وفات

